

## معرفی شمس رضی و اسودی، شخصیت‌هایی ناشناس در کتاب دقایق الشعر (ص ۴۷-۶۲)

غلامرضا سالمیان<sup>۱</sup>

### چکیده

در کتاب دقایق الشعر از دو شخصیت ذکری به میان آمده و از هریک از آنان یک رباعی نقل شده است. تقریباً نام و نشانی از این دو تن در آثار دیگر وجود ندارد. این پژوهش با هدف یافتن اطلاعاتی درباره این دو، سامان یافت. برای این منظور افزون بر تأمل بر دو رباعی باقی‌مانده، تذکره‌ها و جنگ‌ها و منابع دیگر کاویده شد و حسب ضرورت متن‌های معتبر تاریخی مربوط به دوره سلجوقیان بررسی شد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که شمس رضی در میانه سال‌های ۵۸۸ تا ۶۰۷ ه.ق، در نواحی بخارا، دهلی، مکران، سیستان و اسفزار رفت و آمد داشته و مدتی را در دربار وزیر ممالک غور و فیروزکوه و امیر اسفزار سپری کرده است. شمس رضی فرزند سعید رضی الدین ابوسعید، مستوفی نیک‌نام دوره سلجوقیان و برادر عزیزالدین، مستوفی و وزیر آن دوران بوده است. آنچه از شعر شمس به جا مانده، دو بیت در قالب یک رباعی در هجو «اسودی» و مطلع قصیده‌ای است که در ستایش ابوبکر جامعی سروده است. اسودی شخصیت دیگری است که در سده‌های ششم و هفتم هجری می‌زیسته و از تنها رباعی باقی‌مانده از وی، برمی‌آید که احتمالاً هجوسرایی بوده که مهاجرتی میان او و شمس رضی وجود داشته است و یک رباعی از او در هجو همین شمس رضی از راه کتاب دقایق الشعر به دست ما رسیده و از همین راه، رباعی هجوآمیزی که شمس رضی علیه او سروده نیز محفوظ مانده است.

**کلیدواژه‌ها:** شعر سده ششم و هفتم، شمس رضی، اسودی، دقایق الشعر

## **Introducing Two Unknown Characters Mentioned in *Daqayeq al-She'r*, Shams-e Razi and Aswadi**

Gholamreza Salemian<sup>1</sup>

### **Abstract**

In the book *Daqayeq al-She'r*, two characters are mentioned, Shams-e Razi and Aswadi, and a quatrain is quoted from each of them. There is almost no mention of these two poets in other works. This paper is focused on finding information about the two poets above. For this purpose, in addition to reflecting on the remaining quatrains, tazkiras, anthologies, and other sources were explored, and authentic historical texts related to the Seljuk period were studied. The findings indicate that Shams-e Razi traveled between 588 and 607 AH/ 1192 and 1211 in Bukhara, Delhi, Makran, Sistan, and Esfezar and spent some time in the court of the vizier of Ghor and Firuzkuh and the governor of Esfezar. Shams-e Razi was the son of Saeed Razi al-Din Abu Saeed, a well-reputed finance minister of the Seljuk period, and the brother of Aziz al-Din, a finance minister and vizier of the era. What is left from Shams's poetry are two verses in the form of a quatrain in satire of "Aswadi" and the beginning of an ode in praise of Abu Bakr Jamji. Aswadi is the other character, who lived in the 6 and 7 centuries AH/ 12 and 13, and from the only surviving quatrain, it appears that he was probably a satirist who had arguments with Shams-e Razi. His quatrain in satire of Shams-e Razi is recorded in *Daqayeq al-She'r*; therefore, a satirical quatrain by Shams-e Razi against him has also been preserved in the book.

**Keywords:** Sixth and seventh AH centuries poetry, Shams-e Razi, Aswadi, *Daqayeq al-She'r*

---

1. Associated professor, Department of Persian Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran, email: salemian@razi.ac.ir

## ۱. مقدمه

یکی از مختصات مهم فرهنگی ایرانیان، گرایش به شعر و شاعری بوده است. گواه این مدعا وجود هزاران شاعر در پهنه ایران فرهنگی و در طول حیات زبان فارسی است. طبیعی است که ارزش و جایگاه شاعری این شاعران یکسان نیست و میزان توجه و گرایش جامعه به شعر هر شاعر، فراخور ارزش شعرها و اندیشه‌های وی - حسب معیارهای هر دوره - بوده است. منتقدان و پژوهشگران ادبی نیز با معیارهای ویژه خود به ارزیابی شاعران گوناگون پرداخته و حسب اهمیت و ارزش زبانی، ادبی و فکری سروده‌های شاعران مختلف، درباره آن‌ها سخن گفته‌اند؛ از این‌رو برخی از شاعران در کانون توجه بیشتری بوده‌اند و درباره پاره‌ای از آنان، پژوهش‌های کمتری صورت گرفته است. خمول و گمنامی شاعران تنها منوط به آنچه گفتیم نیست و چه بسا به دلایلی دیگر، نام و شعر برخی از شاعران به دست ما نرسیده باشد. در چنین وضعیتی یافتن اطلاعاتی از زندگی یا شعر چنین شاعرانی، امری بسیار مهم و ذی‌قیمت محسوب می‌شود.

در کتاب دقایق الشعر از دو تن به نام‌های شمس رضی و اسودی، ذکری به میان آمده و از هریک از آنان یک رباعی نقل شده است. تقریباً نام و نشانی از این دو - که در این نوشتار به تسامح و بر مبنای نقل شعرشان در کتابی بلاغی، آنان را «شاعر» می‌خوانیم - در آثار دیگران وجود ندارد؛ لذا پژوهش حاضر برای یافتن اطلاعاتی درباره آنان سامان می‌یابد. برای این منظور افزون بر تأمل بر دو رباعی باقی‌مانده، تذکره‌ها و جنگ‌ها و منابع دیگر کاویده و حسب ضرورت متن‌های معتبر تاریخی مربوط به دوره سلجوقیان بررسی خواهد شد. در سطور بعدی، اطلاعاتی درباره دو شاعر گمنام سده‌های ششم و هفتم هجری، یعنی اسودی و شمس رضی عرضه می‌شود.

## ۲. پیشینه پژوهش

نخستین منبعی که در آن نامی از شمس رضی آمده است، لباب‌الالباب است. عوفی (۱۹۰۶، ج ۱: ۱۱ تا ۱۱۳) به مناسبت یادکرد وزیر ممالک غور و فیروزکوه و امیر اسفزار، علاءالملک ابوبکر احمد جامجی، به شمس رضی اشارتی کرده است.

دومین مأخذی که در آن ذکری از شمس رضی آمده است، کتاب دقایق الشعر است. همچنین در این کتاب نام اسودی برای نخستین بار آمده است. دقایق الشعر کتابی است تألیف علی بن محمد که آقای سیدمحمدکاظم امام آن را تصحیح و انتشارات دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۱ چاپ کرده است. در سال ۱۳۸۳ به مناسبت هفتادمین سال تأسیس دانشگاه تهران، این کتاب جزو یکی از ۷۰ گنج از ۷۰ سال گنجینه

دانشگاه تهران به چاپ دوم رسیده است. لقب مؤلف کتاب در تصحیح امام، «تاج الحلاوی»، در مقاله رضایی (۱۳۹۰)، «تاج الحلوانی» و در متن مصحح مرادی (۱۳۹۰)، «تاج الحلوایی» ضبط شده است. بنا بر دلایلی که مرادی در پایان‌نامه خود ذکر کرده (نک: همان: ۸-۱۱) لقب اخیر، شکل درست لقب مؤلف است.

دقایق الشعر در برگزیده مباحث دانش بلاغت است. در این کتاب به برخی از مباحث کلی علم بلاغت، نظیر تعریف بلاغت و فصاحت اشاره شده است. نویسنده در کتاب راجع به تشبیه و انواع آن صحبت کرده و ضمن اشاره به استعاره و دو گونه اصلی آن، تعریفی از کنایه به دست داده اما به مبحث مجاز نپرداخته است؛ بنابراین کتاب در بردارنده بحث‌های دانش بیان هم هست. نویسنده بیشترین حجم کتاب را به دانش بدیع اختصاص داده و سعی کرده اصطلاحات و صنایع گوناگون بدیعی را توضیح بدهد. همچنین نویسنده مسائلی راجع به قافیه مطرح و درباره سرفات شعر و مسائل نقد ادبی هم مطالبی کلی بیان کرده است. نویسنده برای هر کدام از عنوان‌های مطروحه، مثال‌هایی از ادب عرب و ادب پارسی ارائه کرده و چون طبع شعر هم داشته، در مواردی از اشعار خودش نیز به عنوان شاهد مثال استفاده کرده است.

یکی از امتیازات این کتاب آن است که نویسنده به تناسب صناعات مختلف ادبی، از شعر شاعران گوناگون به عنوان شاهد مثال استفاده کرده است و در این میان نام و شعر چند تن از شاعرانی که ناشناس یا کمترشناخته شده هستند ثبت شده است و این امر اهمیت ویژه‌ای به این کتاب می‌دهد؛ از جمله کسانی که نامشان در این کتاب برای نخستین بار آمده، می‌توان به شاعری گمنام به نام «اسودی» و همچنین شاعری که اطلاعات بسیار اندکی از وی به جا مانده، یعنی «شمس رضی»، اشاره کرد.

در دقایق الشعر در ذیل صنعت ایهام، یک رباعی از هریک از این دو شاعر نقل شده است. محمدکاظم امام (۱۳۸۳: ۱۱۳) در بخش تعلیقات کتاب دقایق الشعر، راجع به اسودی چنین نوشته است: «در منابع موجوده شاعری اسودی نام به نظر نرسید». همو درباره شمس رضی به ذکر آنچه عوفی در لباب‌الالباب آورده، پرداخته است. همچنین در همان صفحه از کتاب، به مناسبت آنکه در صفحه ۳۰ متن، رباعی‌ای از شاعری به نام «مکرانی» ذکر شده، مصحح احتمال داده که شاید مراد، شمس رضی باشد که مدتی در مکران اقامت داشته است (این رباعی در دقایق الشعر مصحح مرادی (۱۳۹۰: ۹۳)، به نام «مهستی» آمده است و در دیوان مهستی (۱۳۴۷: ۵۳) نیز وجود دارد).

اوحدی بلیانی (۱۳۸۹، ج ۱: ۱۵۲ و ۱۵۳) در عرفات‌العاشقین همان حکایت عوفی را نقل کرده است. او نام وزیر را به جای الجاجمی، الجاهجمی ضبط کرده (هم در این جایگاه و هم در مواضع دیگر) و شمس‌الدین را والد خواجه رضی‌الدین مستوفی دانسته است.

دهخدا (۱۳۷۷) در لغتنامه، در چند موضع (ذیل «جامجی»، «ضیاءالدین ابوبکر احمد الجامجی» و «پارس») روایت عوفی درباره ابوبکر جامجی و شمس رضی را ذکر کرده است. شگفت آنکه در لغتنامه مدخلی به شمس رضی اختصاص نیافته است.

مظهر (۱۳۷۸) در پژوهشی که درباره فارسی‌سرایان مهاجر در دوره سلاطین مملوک انجام داده، در ذیل ابوبکر احمد جامجی، به نقل از عوفی، چهار بیتی را که جامجی در هجو شمس رضی سروده، آورده است. پژوهش دیگری که درباره کتاب دقایق الشعر انجام شده، مقاله‌ای است که حمید رضایی (۱۳۹۰) با عنوان «نویافته‌هایی درباره مؤلف دقایق الشعر و برخی رجال آن» به چاپ رسانده است. وی «بر پایه ویرایش جدیدی که بر پایه چند دست‌نویس معتبر از این کتاب انجام یافته، اطلاعات نویافته‌ای درباره مؤلف اثر، تاج‌الحلوانی، و محل تألیف کتاب و نیز زندگانی و اشعار رجال مهم مذکور در آن» (رضایی، ۱۳۹۰: ۱۵۹) عرضه کرده و البته توضیح نداده است که منظور وی از ویرایش جدید کتاب، کدام ویرایش است و چه کسی آن را انجام داده است؟ مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش عبارت‌اند از: تعیین نام نویسنده کتاب (= تاج‌الحلوانی)، اثبات قزوینی بودن وی و معرفی پنج تن از شاعران نام‌برده در کتاب (بهاءالدین زنجانی، شمس سجاسی، قاضی سجاس، رفیع‌الدین ابهری و رکن‌الدین ابهری). در این پژوهش هیچ اشاره‌ای به اسودی و شمس رضی نشده است.

مرادی (۱۳۹۰) پایان‌نامه خود را به تصحیح جدیدی از دقایق الشعر اختصاص داده است. مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش عبارت‌اند از: تعیین نام نویسنده کتاب (= تاج‌الحلوانی)، اثبات قزوینی بودن وی، اصلاح برخی از اشتباهات مندرج در تصحیح سیدمحمدکاظم امام و نگارش تعلیقه‌ای متضمن معرفی پنج تن از شاعران نام‌برده در کتاب (بهاءالدین زنجانی، شمس سجاسی، قاضی سجاس، رفیع‌الدین ابهری و رکن‌الدین ابهری). در بخش مقدمه و تعلیقات این پژوهش نیز هیچ اشاره‌ای به اسودی و شمس رضی نشده است. نکته مهم درباره دو پژوهش اخیر شباهت‌های فراوان آن‌هاست؛ کثرت مشابهت، در خوش‌بینانه‌ترین حالت هم، امکان توارد را منتفی می‌سازد.

پژوهش دیگر درباره دقایق الشعر مقاله‌ای است که مرادی و عظیمی‌پور (۱۳۹۲) با عنوان «دقایق الشعر و مؤلف آن بر پایه تحریری تازه‌یاب از کتاب» منتشر کرده‌اند. این مقاله در واقع خلاصه‌ای مستخرج از پایان‌نامه مرادی (۱۳۹۰) محسوب می‌شود. این پژوهش نیز فاقد اطلاعاتی درباره اسودی و شمس رضی است.

در پژوهش‌هایی که درباره تاریخچه کاربرد واژه «پارس» انجام شده نیز گاه به بیت اول جامجی در هجو شمس رضی استشهاد شده است (نظیر آنچه در مقاله «نام پارس» در شماره ۶۱ مجله رشد آموزش تاریخ آمده است).

## ۳. بحث

نگارنده این سطور به هنگام مطالعه کتاب دقایق الشعر به نام شمس رضی و اسودی و نمونه شعر آنان - که مغلوپ و با افتادگی ضبط شده بود - برخورد. مراجعه به بخش تعلیقات کتاب و همچنین بررسی‌های اولیه بعدی، نشان داد اطلاعات چندانی درباره آن دو در دست نیست؛ لذا یافتن اطلاعاتی درباره زندگی و شعر شمس رضی و اسودی، موضوع پژوهش حاضر قرار گرفت.

در کتاب دقایق الشعر ذیل مبحث ابهام<sup>۱</sup> آمده است:

اسودی گوید در هجو:

مانند قمر شمس رخی را رنکیست      کاندو لب چون شکر او نمکیست  
گفتم که ره پشت روم یا ره پیش      گفتا که تو دانی که مرا هر دو یکیست

شمس رضی:

چون... [؟] اسودی هرزه‌سخن      ... [؟] و او بانگ همی‌کرد از... [؟]  
گفتم که بران... [؟] تو باقیست مرا      فریاد برآورد که در باقی کن  
(تاج‌الجلای، ۱۳۸۳: ۴۲)

مصحح در بخش تعلیقات، راجع به اسودی چنین نوشته است: «در منابع موجوده شاعری اسودی نام به نظر نرسید» (همان: ۱۱۳). اگر در همین دو رباعی نقل شده در صفحه ۴۲ کتاب دقت کنیم، متوجه می‌شویم که نویسنده به عمد دو رباعی را پشت سر هم قرار داده، زیرا در رباعی منقول از شمس رضی به صراحت نام اسودی درج شده و صفت هرزه‌سخن برای او آمده است؛ همین امر دلالت است بر اینکه اسودی اولاً شاعری هجوسرا بوده، درثانی هم‌زمان با شمس رضی زندگی می‌کرده و به احتمال بسیار میان آن دو مهاجرت برقرار بوده است.

اگر به چند سطر بالاتر یعنی رباعی اسودی بازگردیم، واژه «شمس» در مصراع نخست این گمان را تقویت می‌کند که چه بسا اسودی این رباعی را در هجو شمس رضی سروده باشد. در این رباعی با ابهاماتی روبه‌رو هستیم. ابتدا واژه «رنکیست» ابهام اصلی مصراع نخست تلقی می‌شود، زیرا واژه «رنک» یا «رنکی» در فرهنگ‌های موجود ضبط نشده است و معنای محصلی از آن بر نمی‌آید؛ بنابراین احتمال دارد مصحح یا محرف واژه‌ای دیگر باشد. قافیه مصراع‌های دوم و چهارم، یعنی «نمکی» و «یکی» دلالت بر این دارد که حرف روی، حرف «ک» است. محتوای هجوآلود رباعی و ساختار قافیه‌ای آن، ذهن را به سمت واژه «رَنک»

هدایت می‌کند. پس به احتمال قریب به یقین آنچه در متن آمده «زنکیست» بوده و مصحح محترم آن را به درستی تشخیص نداده است. تا اینجا بخشی از مفهوم رباعی آشکار و قدری از ابهام آن کاسته می‌شود اما هنوز هم عبارت «شمس رخی» دارای ابهام است. شمس رخی را زکی چون قمر است، یعنی چه؟ با توجه به بافت سخن تاج حلوی<sup>۲</sup> و ایجاد فضای تقابلی میان دو رباعی هجوآمیز آن صفحه، نگارنده احتمال می‌دهد، آنچه «رخی» خوانده شده، در اصل «رضی» بوده و ممکن است مصحح، رضی را رخی خوانده باشد یا کاتب آن را چنین نوشته باشد، بنابراین «شمس رخی» را باید «شمس رضی» پنداشت؛ اگر چنین باشد معمای این دو رباعی به نوعی حل شده است. در رباعی اول، اسودی شمس رضی را چنین هجو کرده:

مانند قمر، شمس رضی را زَنکی است      کاندردو لب چون شکر او نمکی است  
گفتم که ره پشت زوم یا ره پیش؟      گفتا که تو دانی که مرا هر دو یکی است

و در رباعی دوم، شمس رضی به هجو اسودی پرداخته است؛ هرچند افتادگی متن به حدی است که نمی‌توان از راه حدس و گمان معنای محصلی برای آن پیشنهاد کرد. دستیابی به دست‌نویس‌هایی از دقایق الشعر و همچنین متن مصحح مرادی (۱۳۹۰)، حدس نگارنده درباره رباعی اسودی را تأیید و ابهام و ناآگاهی را نسبت به رباعی شمس رضی برطرف کرد:

شمس رضی:

چون ک... زن اسودی هرزه سخن      می‌کردم و او بانگ همی‌کرد از بُن  
گفتم که بران ک... تو باقیست مرا      فریاد برآورد که در باقی کن

(مرادی، ۱۳۹۰: ۱۰۹؛ تاج‌الحوالی، ۱۲۸۵: ۸۶ و همچنین با اندک اختلافی<sup>۴</sup> در: تاج‌الحوالی، ۱۲۳۰: ۷۰)

### ۳-۱. شمس رضی

شمس‌الدین پسر رضی‌الدین مستوفی یا شمس رضی، در سده‌های ششم و هفتم هجری می‌زیسته است. این نکته را افزون بر آنچه تاریخ نگارش دقایق الشعر می‌دانیم، از روایت عوفی مبنی بر رفت‌وآمد شمس در میانه سال‌های ۵۸۸ تا ۶۰۷ ه.ق.، در نواحی بخارا، دهلی، مکران، سیستان و اسفزار می‌توان دانست. وی در نیشابور به دنیا آمده و نشو و نما یافته است. «شمس» کوتاه‌شده شمس‌الدین است و «رضی» کوتاه‌شده رضی‌الدین که به رابطه بنوت به شمس اضافه شده است. در لباب‌الالباب رضی‌الدین «مستوفی» خوانده شده است. از عنوان مستوفی بر می‌آید که رضی‌الدین، مستوفی (مسئول دیوان استیفا) در یکی از دربارهای آن

روزگار بوده؛ از همین رو عوفی شمس را «بزرگ‌زاده» خوانده است، چراکه مقام متصدی دیوان استیفا، یعنی مستوفی در ممالک سلطان، در مرتبه بعد از مقام خواجه بزرگ بود (نک: اقبال، ۱۳۳۸: ۲۲؛ انوری، ۱۳۵۵: ۵۶ و کلوزنر، ۱۳۸۹: ۱۸۹ و ۱۹۰).

### ۳-۱-۱. نسب شمس رضی

با توجه به تصریح عوفی مبنی بر اینکه شمس‌الدین، پسر خواجه رضی‌الدین مستوفی و بزرگ‌زاده بوده است، تلاش شد در میان متون تاریخی دوره سلجوقی نشانی از رضی‌الدین مستوفی به دست آید:

۱. مشهورترین نیشابوری ملقب به رضی‌الدین، همان عارف و عالم و شاعر نامدار سده ششم است که همان‌گونه که در سطرهای بعدی اشاره خواهیم کرد، ابوبکر احمد جامجی پنداشته بود که شمس رضی فرزند اوست! پس با توجه به اینکه مشخص می‌شود جامجی در پندار خود به خطا رفته است، این رضی‌الدین آنی نیست که به دنبال اویم.

۲. در سمط‌العلی، ضمن اشاره به حوادث سال ۵۶۷ ق. و فتح کرمان به دست اتابک فارس، سلغر سلطان سعد بن زنگی، از رضی‌الدین نیشابوری نامی یاد شده که به فرمان خوارزمشاه، مأمور بازپس‌گیری کرمان شده است: «بعد از آن خواجه رضی‌الدین نیشابوری و بغاتکین به فرمان حضرت خوارزمشاه جهت ضبط کرمان بر در شهر نزول کردند و میان نواب اتابک فارس و ایشان مدتی دست محاربت قائم شد و عاقبت خراسانیان خائباً خاسراً برخاستند» (ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۳۸: ۲۰). نامی از این شخص در جای دیگری یافت نشد. با توجه به مأموریتی که بر عهده این شخص بوده، به احتمال بسیار وی باید از سرداران سپاه خوارزمشاه بوده باشد و معمولاً چنین مأموریتی را به «مستوفیان» نمی‌دادند؛ لذا به احتمال قریب‌به‌یقین، این شخص نمی‌تواند پدر شمس رضی بوده باشد.

۳. در میان مستوفیان سده ششم، تا آنجا که نگارنده بررسی کرده، دست‌کم ردی از دو تن با نام رضی‌الدین باقی مانده است. در کتاب تاریخ سلسله سلجوقی که ترجمه خلاصه‌ای است که بنداری از کتاب نصره الفتره و عصره الفتره، تألیف عمادالدین کاتب اصفهانی (و البته کتاب اخیر نیز ترجمه و ادامه کتاب نفثه المصدور انوشروان خالد بن محمد کاشانی است) انجام داده، از رضی‌الدین ابوسعید خوافی که در زمان صدارت شمس‌الدین ابونجیب درگزینی (سال‌های ۵۴۹ تا ۵۵۴ ق.)، مستوفی درگاه سلطان محمد بن محمود (محمد ثانی) سلجوقی بوده، یاد شده است (نک: عمادالدین اصفهانی، ۱۳۳۸: ۶۶۰؛ عمادالدین اصفهانی، ۱۳۸۹: ۲۵۳ و عمادالدین اصفهانی، ۱۳۵۶: ۳۰۴). با توجه به اینکه حادثه یادشده در آثار



دیگر درباره شخصی با نام «رضی‌الدین ابوسعده» یا «رضی‌الدین ابوسعده کاشی» ذکر شده است، بدون تردید این رضی‌الدین خوافی و رضی‌الدین چهارم که در ذیل معرفی می‌کنیم، یک تن هستند.

۴. مستوفی دیگری که در همان عهد با لقب رضی‌الدین می‌شناسیم، رضی‌الدین ابوسعده است که ابوالزجاج قمی در تاریخ‌الوزراء بارها از او نام برده و وی را به کیاست و توانایی ستوده است. ابوالزجاج هیچ اشاره‌ای به مولد و منشأ وی و فرزندش خواجه عزیزالدین، مستوفی و وزیر دوره سلجوقیان، نمی‌کند و همه‌جا بدون ذکر صفتی که دلالت بر شهر آنان باشد، از آن دو نام می‌برد. در دیگر متن‌های نزدیک به زمانه زندگی رضی‌الدین و عزیزالدین، از قبیل ذیل سلجوقنامه و راحة‌الصدور هم نام آنان بی هیچ قیدی ذکر شده است اما برخی از منابع آن‌ها را «کاشی» دانسته‌اند. از طرفی همان‌گونه که در بند پیش گفتیم، در یکی از منابع کهن، رضی‌الدین «خوافی» خوانده شده است. از پسوند «خوافی» درج‌شده در نصره‌الفترة که بگذریم (هرچند همین ضبط هم با توجه به اینکه خواف و نیشابور در خراسان واقع بوده‌اند، به سود نیشابوری بودن رضی‌الدین حمل می‌شود تا کاشانی بودن او)، در همه منابع دست اول (سده ششم و هفتمی)، نام رضی‌الدین و پسرش بدون هیچ‌گونه صفتی که دلالت بر مولد آنان باشد، آمده و در منابعی که حدود ۱۵۰ سال پس از دوران زندگی آنان تألیف شده، واژه «کاشی» پس از نام آنان ذکر شده است. نکته مهم در این باره آن است که تاریخ‌های نوشته‌شده در سده هشتم، عمدتاً رونویسی از منابع پیشین و منابع عصر خود هستند و اگر اشتباهی به یکی از این آثار (مثلاً نسائم‌الاسحار) راه یافته باشد، بدون تردید در کتاب‌های پس از آن نیز تکرار شده است. دست بر قضا نخستین بار در همان نسائم‌الاسحار صفت «کاشی» برای رضی‌الدین و فرزندش آمده است. مؤلفان آثارالوزراء و دستورالوزراء نیز چون پایبند به نسائم‌الاسحار بوده‌اند، همان صفت را تکرار کرده‌اند. دانش‌پژوه در مقدمه تاریخ‌الوزراء به نقل از لوتر درباره اثر تاریخ‌الوزراء بر نسائم‌الاسحار و تأثیر کتاب اخیر بر سایر کتاب‌های تاریخی می‌نویسد: «این تاریخ ریشه تاریخ ناصرالدین منشی به نام نسائم‌الاسحار من لطائف‌الخبر نگارش ۷۲۵ است که عقیلی در آثارالوزراء و خواندمیر در دستورالوزراء از آن بهره برده‌اند» (ابوالزجاج قمی، ۱۳۶۳: هشت). عجالتاً تا زمانی که مدرک معتبری مبنی بر صحت این انتساب یافت نشود، می‌توان احتمال اشتباه مؤلفان سده هشتم و پس از آن را به این دلایل در نظر گرفت: خلط نام عزیزالدین با نام جانشینش معین‌الدین کاشی؛ به جای ماندن بناهایی حاصل نکوکاری عزیزالدین در عراقین، به‌ویژه مسجد عزیزی در کاشان (نک: ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۹۱ و سیف‌الدین عقیلی، ۱۳۶۴: ۲۶۵) و برخاستن بسیاری از وزیران و مستوفیان از کاشان. چنانکه در راحة‌الصدور به این نکته تصریح شده است: «اصحاب مناصب وزیر و [مستوفی] و بیشتر دبیران دولت سلطان، کاشی بودند» (راوندی، ۱۹۲۱: ۵۱).

## جدول شماره ۳. وضعیت ذکر نام رضی‌الدین و پسرش عزیزالدین در منابع متقدم

| منبع                           | زمان تألیف | وضعیت ذکر نام رضی‌الدین  | وضعیت ذکر عزیزالدین پسر رضی‌الدین  |
|--------------------------------|------------|--|--|
| سلجوقنامه                      | پیش از ۵۸۲ | -  | خواجه عزیزالدین<br>(ظهیری نیشابوری، ۱۳۹۰: ۸۰)                              |
| تاریخ الوزراء                  | ۵۸۴        | سعید رضی‌الدین ابوسعید<br>(صفحات متعدّد)                             | صاحب عزیزالدین<br>(صفحات متعدّد)   |
| ذیل سلجوقنامه                  | ۵۹۹        | -  | خواجه عزیزالدین<br>(ظهیری نیشابوری، ۱۳۹۰: ۸۷)                              |
| راحة الصدور                    | ۶۰۳ تا ۵۹۹ | -  | خواجه عزیزالدین<br>(صفحات متعدّد)  |
| ترجمه تاریخ یمنی               | ۶۰۳        | -  | خواجه عزیزالدین<br>(جرفاذقانی، ۱۳۷۴: ۴۲۷)                                  |
| نصرة الفترة و عصره الفطرة      | ۶۲۳        | رضی‌الدین ابوسعید <b>خوافی</b><br>(عمادالدین الاصفهانی، ۶۶۰:<br>۱۱۳) | عزیزالدین بن رضی‌الدین<br>(عمادالدین الاصفهانی، ۶۶۰: ۲۰۶)                  |
| جامع التواریخ                  | حدود ۷۰۰   | رضی‌الدین  | <b>عزالدین</b> بن رضی‌الدین (رشیدالدین<br>فضل‌الله همدانی، ۱۳۸۶: ۱۲۲)      |
| نسائم الاسحار من لطائف الاخبار | ۷۲۵        | رضی‌الدین ابوسعید<br>(منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۸۴)                         | عزیزالدین <b>کاشی</b><br>(منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۹۱)                           |
| آثار الوزراء                   | ۸۷۵        | رضی‌الدین اسعد <b>کاشی</b><br>(سیف‌الدین عقیلی، ۱۳۶۴:<br>۲۵۵)        | عزیزالدین بن رضی‌الدین اسعد<br><b>کاشی</b><br>(سیف‌الدین عقیلی، ۱۳۶۴: ۲۵۵) |
| دستورالوزراء                   | ۹۱۴        | -  | <b>عزالدین کاشی</b><br>(خواندمیر، ۱۳۵۵: ۲۲۰)                               |

بر پایه آنچه گفته شد، می‌توانیم چنین بیندازیم که شمس‌الدین شاعر، فرزند سعید رضی‌الدین ابوسعید، مستوفی نیک‌نام دوره سلجوقیان، و برادر عزیزالدین، مستوفی و وزیر آن دوران، بوده است.

## ۳-۱-۲. شعر شمس رضی

شمس رضی جزو شاعران مطرح روزگار خود نبوده است. سه بیت شعر باقی‌مانده از او را نمی‌توان شعرهایی برجسته دانست؛ در عین حال اینکه در کتابی بلاغی، در کنار شاعران بزرگی چون مولوی، انوری، خاقانی و سعدی، از این دو تن شاهد مثالی در ذیل صنعتی بدیعی نقل شده است، گواه آن است که احتمالاً هر دو یا دست‌کم یک تن از آنان در سده هشتم هجری، فردی شناخته‌شده بوده‌اند و چه بسا محتوای شعر آنان موجب گمنامی‌شان شده باشد؛ وگرنه چه ضرورتی داشت تاج‌الحوالی از میان آن همه شاعر برجسته هم‌عصر یا پیش از خود - به‌ویژه آنان که در هجاگویی شهره روزگار بودند - از کسانی شاهد مثال بیاورد که به شاعری نامبردار نباشند؟! نخستین جایی که در آن ذکری از شمس رضی به میان آمده، تذکره لباب‌الالباب است؛ آن هم نه در مدخلی ویژه، بلکه در جایی که عوفی درباره یکی از وزیران هنرمند و هنرپرور روزگار خود، یعنی ابوبکر احمد الجامعی، سخن گفته، به مناسبتی ذکری از شمس رضی کرده است. در کتاب بلاغی دقایق الشعر نیز که در همان زمان تألیف شده، یک رباعی او آمده و در عرفات‌العاشقین هم نه در مدخلی ویژه، بلکه باز در ذیل ذکر ابوبکر احمد الجاهجمی (اوحدی بلیانی، الجامعی را چنین ضبط کرده) و به نقل از عوفی، نامی از شمس برده شده است. به احتمال بسیار شمس‌الدین هجوسرا بوده است. این را از رباعی‌ای که در دقایق الشعر از قول او در هجای «اسودی» نقل شده و همچنین رباعی هجوآمیز اسودی علیه او (منقول در همان کتاب) می‌توان فهمید و البته روایت عوفی مبنی بر اینکه وزیر ممالک غور و فیروزکوه و امیر اسفزار، علاء‌الملک ابوبکر احمد الجامعی، در پاسخ قصیده تهنیتی که شمس‌الدین رضی به مناسبت ورود او به اسفزار سروده بود، چند بیت در هجو شمس بر پشت برگه قصیده تقدیمی او نوشت، دلیلی دیگر بر این امر تواند بود.

از روایت عوفی چنین برمی‌آید که شمس رضی از بخارا به دهلی رفته بود. وزیر آنجا علاء‌الملک ابوبکر احمد الجامعی، با این تصور که این مهمان نیشابوری از خاندان علمای نیشابور و فرزند عالم و عارف و شاعر نامدار، رضی‌الدین نیشابوری (متوفی ۵۹۸ق.) است، او را بسیار گرامی داشته و اسباب تنعم او را مهیا کرده بود اما شمس‌الدین رضی که «مسرف و پریشان‌کار» بود، ظرفیت این برخورد را نداشت و از آنجا رفت. سال‌ها بعد که ابوبکر احمد الجامعی به وزارت ممالک غور و فیروزکوه و امارت اسفزار رسید، شمس رضی از مکران و سیستان به او پیوست بی آنکه تغییری در زندگی و رفتار او ایجاد شده باشد. علی‌رغم این، از انعام و مهربانی ابوبکر احمد الجامعی برخوردار شد. موقع حرکت ابوبکر احمد الجامعی از فیروزکوه به اسفزار، شمس‌الدین رضی قصیده‌ای در خیر مقدم ابوبکر احمد الجامعی سروده بود. ابوبکر احمد الجامعی قصیده را از او گرفت

و خود آن را قرائت کرد و سپس فی البداهه ابیاتی را در همان وزن و قافیه و ردیف با مضمون هجو شمس الدین رضی سرود و بر پشت قصیده شمس نوشت! شرح این ماجرا از کتاب لباب الالباب:

و پسر خواجه رضی الدین مستوفی از بخارا وقتی به حضرت دهلی رفت و چون مولد و منشأ او نیشابور آمده است از آنجا که کمال اعتقاد او بود در رعایت ائمه و علماء پنداشت که مگر از فرزندان استاد علماست (؟) او را اعزازی هرچه تمام تر کرد و به تبجیلی هرچه خوب تر در شهر آورد ... ولیکن آن بزرگزاده مردی مسرف و پریشان کار بود در آن ننگجید و کار خود را به زیان آورد به هندوستان رفت و مدت ها بر این بگذشت و علاءالملک را وزارت ممالک غور و فیروزکوه و امارت اسفزار دادند شمس الدین رضی از حدود مکران و سیستان به خدمت او پیوست ... چون رکاب مبارک او از فیروزکوه به اسفزار حرکت فرمود شمس الدین رضی قصیده‌ای انشاء کرد، در تهنیت قدوم وی که مطلع آن این بود، مطلع:

رخشنده گوهری به بر کان رسید باز      رخ تازه گلبنی به گلستان رسید باز  
و او ترجمه اشاد قصاید [به کس] نگذاشتی و خود هم بخواندی بیاض بستد و قصیده را تمام فروخواند و بر ظهر آن بیاض بی هیچ فکر و تأمل این ابیات نوشت، قصیده:

شمس رضی ز سوی سجستان رسید باز      دیده حدود پارس و مکران رسید باز  
با خط نیک درهم و الفاظ بس تباه      با نثر ژاژ و نظم پریشان رسید باز  
گرچه به وقت رفتن چیزی نداشت هم      برگشت گرد عالم و عریان رسید باز  
گفتی همیشه کفر و مع الکفر زندقه      معلوم من نشد که مسلمان رسید باز!

(عوفی، ۱۹۰۶، ج ۱: ۱۱۲ و ۱۱۳)

علامت (؟) از جانب مصحح و نشانه تردید وی در شناختن «استادِ علما» است. به نظر می‌رسد منظور عوفی از استادالعلماء، رضی الدین نیشابوری عالم، فقیه، عارف و شاعر سده ششم است که در سال ۵۹۸ درگذشت. عوفی در ذیل ذکر علمای حضرت نیشابور، از نخستین کسی که نام می‌برد، همین رضی الدین نیشابوری است با عنوان «مولانا استاذالائمه رضی الدین نیشابوری رحمه الله» (عوفی، ۱۹۰۶، ج ۱: ۲۱۹). در متون دیگر نیز از وی با القابی چون «امام العلامه» و «خواجه امام اجل استاد» یاد شده است (نک: سلیمانی، ۱۳۸۶: ۴۹ و ۵۰). یکسانی لقب پدر شمس الدین با لقب این عالم نامدار، نیشابوری الاصل بودن هردو و اسکان هر دو نفر در بخارا، موجب شده بود که ابوبکر احمد جامجی با شنیدن خبر آمدن شمس الدین بن رضی الدین، دچار اشتباه شود و تصور کند که فرزند علامه رضی الدین به درگاه او می‌آید.

در دوره سلطنت قطب الدین ایبک بر دهلی، یعنی سال‌های ۵۸۸ تا ۶۰۷ ق.، وزرات ممالک غور و

فیروزکوه و امارت اسفزار به علاءالملک ابوبکر احمد الجامعی تفویض شده بود (مستمند غوری، ۱۳۸۷: ۱۵۶). در همین زمان است که عوفی در اسفزار او را می‌بیند و در همین روزگار است که شمس‌الدین رضی یک بار در دهلی و بار دوم در اسفزار به درگاه او می‌آید.

آنچه از شعر شمس رضی به جا مانده، دو بیت در قالب یک رباعی در هجو اسودی و مطلع قصیده‌ای است که در ستایش علاءالملک ابوبکر احمد الجامعی سروده است. متقابلاً یک رباعی از اسودی و چهار بیت از علاءالملک ابوبکر احمد الجامعی در هجو شمس رضی به دست ما رسیده است.

### ۳-۲. اسودی

تنها اثری که در آن نامی از اسودی آمده است کتاب دقایق الشعر است؛ البته در تذکره‌الشعرا از شاعری به نام اسودی بخاری که در سده‌های دهم و یازدهم هجری می‌زیسته و غیر از اسودی مدّ نظر ماست، ذکری به میان آمده است (مطربی سمرقندی، ۱۳۸۲: ۲۰۴ و ۲۰۵). بنابر آنچه در شرح شمس رضی گفته شد، مشخص می‌شود «اسودی» یکی از هجاگویان سده‌های ششم و هفتم هجری بوده که مهاجرتی میان او و شمس رضی وجود داشته و یک رباعی از او در هجو همین شمس رضی از راه کتاب دقایق الشعر به دست ما رسیده است و البته از همین راه، رباعی هجوآمیزی که شمس رضی علیه او سروده نیز از گزند نابودی محفوظ مانده است.

### ۴. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف یافتن اطلاعاتی درباره‌ی دو شخصیت سده‌ی ششم و هفتم که نامی از آنان در یکی از کتاب‌های بلاغی سده‌ی هفتم آمده است سامان یافت. برابر آنچه از اندک اشعار باقی‌مانده این دو و اشاره‌ی مختصر لب‌الالباب به یکی از این دو تن استنباط می‌شود؛ می‌توانیم بگوییم:

شمس رضی در میانه‌ی سال‌های ۵۸۸ تا ۶۰۷ ق. در نواحی بخارا، دهلی، مکران، سیستان و اسفزار رفت و آمد داشته و مدّتی را در دربار وزیر ممالک غور و فیروزکوه و امیر اسفزار سپری کرده است. شمس رضی فرزند سعید رضی‌الدین ابوسعید، مستوفی نیک‌نام دوره‌ی سلجوقیان و برادر عزیزالدین، مستوفی و وزیر آن دوران بوده است و برادرزاده‌های وی هم سمت‌های مهمی در دربار سلجوقیان داشته‌اند. آنچه از شعر شمس رضی به جا مانده، دو بیت در قالب یک رباعی در هجو «اسودی» و مطلع قصیده‌ای است که در ستایش علاءالملک ابوبکر احمد الجامعی سروده است. متقابلاً یک رباعی از اسودی و چهار بیت از علاءالملک ابوبکر احمد الجامعی در هجو شمس رضی به دست ما رسیده است.

اسودی نیز در سده‌های ششم و هفتم هجری می‌زیسته و از تنها رباعی باقی‌مانده از وی، برمی‌آید که او یکی از هجاگویان سده‌های ششم و هفتم هجری بوده که مهاجرتی میان او و شمس رضی وجود داشته و یک رباعی از او در هجو همین شمس رضی از راه کتاب دقایق الشعر به دست ما رسیده است و البته از همین راه، رباعی هجوآمیزی که شمس رضی علیه او سروده نیز از گزند نابودی محفوظ مانده است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. ایهام مد نظر مؤلف کتاب در رباعی اسودی، مربوط به کاربرد واژه «نمک» است که هم به معنی مشهور آن و هم به معنای ملاحظ و زیبایی به کار رفته است. در رباعی شمس رضی هم عبارت «در باقی کن» ایهام دارد، زیرا این عبارت افزون بر آنکه در فرهنگ‌ها به معنی «ترک کردن» آمده، در اینجا با توجه به واژه «باقی» در مصراع نخست، به معنی «فروکردن در باقی‌مانده» به کار رفته است.
۲. این نام با توجه به استدلال‌های مرادی (۱۳۹۰: ۸-۱۱) صحیح‌تر از دو نام دیگر (حلائی و حلوانی) به نظر می‌رسد.
۳. نشانه نقطه‌چین در این واژه و نیز در واژه مستعمل در مصراع سوم این رباعی را نگارنده برای پرهیز از تصریح به دشواری‌های به کار رفته در شعر، قرار داده است.
۴. در آنجا مصراع دوم رباعی به این شکل ضبط شده است: «می‌کردم و او ناله برآورد زین».

### منابع

- ابوالرجاء قمی، نجم‌الدین (۱۳۶۳) تاریخ الوزراء، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- اقبال، عباس (۱۳۳۸) وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و یحیی ذکاء، تهران: دانشگاه تهران.
- انوری، حسن (۱۳۵۵) اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، تهران: کتابخانه طهوری.
- اوحدی بلبانی، تقی‌الدین (۱۳۸۹) عرفات العاشقین و عرصات العارفين، تصحيح آمنه فخر احمد و ذبيح الله صاحب‌کاری، با نظارت علمی محمد قهرمان، ج ۱، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
- بی‌نام (۱۳۹۴) «نام پارس»، رشد آموزش تاریخ، س ۱۷، ش ۶۱: ۳۸ تا ۴۳.
- تاج‌الحلایی، علی‌بن محمد (۱۳۸۳) دقایق الشعر، به کوشش سیدمحمدکاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.
- تاج‌الحلوی، علی‌بن محمد (۱۲۳۰) دقایق الشعر، نسخه خطی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۷۵۲.
- تاج‌الحلوی، علی‌بن محمد (۱۲۸۵) دقایق الشعر، نسخه خطی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۸۴۵۸.
- جرفاذقانی، ابوشرف ناصح بن زفر بن سعد (۱۳۷۴) ترجمه کتاب تاریخ بیهیمی، به تصحیح جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۵۵) دستورالوزراء، با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷) لغتنامه، ج ۴، ۵ و ۱۰، تهران: سازمان انتشارات لغتنامه.

- راوندی، محمدبن علی بن سلیمان (۱۹۲۱) راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد اقبال، لیدن: بریل.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۸۶) جامع التواریخ (تاریخ آل سلجوق)، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران: میراث مکتوب.
- رضایی، حمید (۱۳۹۰) «نویافته‌هایی درباره مؤلف دقایق الشعر و برخی رجال آن»، ادب فارسی، س ۱، ش ۳-۵: ۱۵۹ تا ۱۷۴.
- سلیمانی، قهرمان (۱۳۸۶) «نیشابوری در سمرقند زندگی و آثار رضی‌الدین نیشابوری»، رودکی، ش ۱۵: ۴۹ تا ۶۸.
- سیف‌الدین عقیلی، حاجی بن نظام (۱۳۶۴) آثار الوزراء، به تصحیح و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: اطلاعات.
- ظهیری نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۹۰) سلجوقنامه، تصحیح میرزا اسماعیل افشار (حمیدالملک) و محمد رضانی، تهران: اساطیر.
- عمادالدین اصفهانی، محمدبن محمدبن حامد (۶۶۰) زبدة النصره و نخبة العصره، نسخه خطی، کتابخانه ملی فرانسه، ARABE ۲۱۴۶.
- عمادالدین اصفهانی، محمدبن محمدبن حامد (۱۸۸۹) زبدة النصره و نخبة العصره، جزئی از «تواریخ آل سلجوق». اختصار: فتح بن علی بن محمد البنداری اصفهانی، به کوشش م. ث. هوتسما، لیدن: بریل.
- عمادالدین اصفهانی، محمد بن محمد بن حامد (۱۳۵۶) تاریخ سلسله سلجوقی (زبدة النصره و نخبة العصره)، اختصار: فتح بن علی بن محمد البنداری اصفهانی، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- عوفی، محمد (۱۹۰۶) لباب الالباب، به کوشش ادوارد براون، ج ۱، لیدن: بریل.
- کلوزنر، کارلا دیوانسالاری در عهد سلجوقی (وزارت در عهد سلجوقی)، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر.
- مرادی، ارحام (۱۳۹۰) «دقایق الشعر اثر علی بن محمد مشهور به تاج حلوانی (مقدمه، تصحیح انتقادی و تعلیقات)»، به راهنمایی رضا مصطفوی سبزواری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- مرادی، ارحام و نسرین عظیمی‌پور (۱۳۹۲) «دقایق الشعر و مؤلف آن بر پایه تحریری تازه‌یاب از کتاب»، زبان و ادبیات فارسی، س ۲۱، ش ۷۵: ۹۸ تا ۱۰۹.
- مستمند غوری، قاضی غوث‌الدین (۱۳۸۷) تاریخ مختصر غور، هرات: الحاج جلیل احمد مولوی‌زاده مسئول کتابخانه فیضی.
- مطربی سمرقندی، سلطان محمد (۱۳۸۲) تذکرة الشعراء، مقدمه، تحشیه و تعلیقات: علی رفیعی علامرودشتی، با مقدمه اصغر جانفدا، تهران: میراث مکتوب.
- مظهر، محمد سلیم (۱۳۷۸) «فارسی‌سرایان مهاجر در دوره سلاطین مملوک»، نامه پارسی، س ۴، ش ۱۳: ۱۰۲ تا ۱۵۴.
- مهستی گنجوی (۱۳۴۷) دیوان، به اهتمام، تصحیح و تحشیه طاهره شهاب، تهران: کتابخانه ابن سینا.
- ناصرالدین منشی کرمانی (۱۳۲۸) سمط العلی للحضرة العلیا، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال، تحت نظر محمد قزوینی، طهران: شرکت سهامی چاپ.
- ناصرالدین منشی کرمانی (۱۳۶۴) نسائم الاسحار من لطائف الاخبار در تاریخ وزراء، به تصحیح و مقدمه و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: اطلاعات.